

بنام خدا

درس فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران

جلسه دوم

همانگونه که در جلسه قبل اشاره کردیم هدف از فراگیری درس فلسفه تربیت این است که بتوانیم توانایی بخش استدلالی مغز افراد را توسعه ببخشیم. بجای اینکه یک سری مفاهیم حفظی به ذهن افراد بدهیم که آن را طوطی وار حفظ کنند و هیچ وقت در زندگی بدرشان هم نخورد و هیچ سودمندی هم برایشان نداشته باشد.

هدف از آموزش فلسفه به یقین فلسفه ورزی است. درگیر شدن بچه ها به فلسفه ورزی در واقع خروجی آن مواجه خردمندان با شرایط است و لاغیر. در واقع باید توجه کنیم که یادگیری محتوا هدف نیست بلکه هنر چگونه اندیشیدن و روبرو شدن با مسائل مختلف در زندگی و عقل ورزی هدف اساسی است. به قول مونتینی اندیشمند غربی ((ذهن خوب پرورده بهتر از ذهن خوب پر شده است)). متأسفانه گاهی می بینیم که برخی مراکز آموزشی با پر کردن مغز دانش آموزان، دانشجویان از یک سری اطلاعات محض و بدون بینش کافی و اصولی کلی افتخار کرده و می گویند این افراد دارای فلان مدرک می باشند در حالی که هدف اصلی را فراموش کرده اند و این یعنی نرسیدن به ریشه اصلی اساس تربیت و این در واقع ضعف بزرگی به حساب می آید.

در همین زمینه می توان به نظریات پائولو فریره از اندیشمند بزرگ حوزه تربیت اشاره کرد که وی این مدل تربیت را تربیت بانکی یعنی حفظ کردن و پُر کردن ذهن افراد از مفاهیم می داند و می گوید این کار اصلاً صحیح نیست.

در میان اندیشمندان مسلمان معاصر می توان از علامه طباطبائی (ره) نام برد که ایشان در واقع در مسیر کاری زندگی شان اساس را بر تولید فکر قرار دادند بجای اینکه یک سری مفاهیم کلی و

حفظی را فقط در کار خویش به عنوان اصل اساسی مد نظر داشته باشند. تربیت شاگردان بزرگی چون شهید مطهری، آیت الله مصباح یزدی، ابراهیم دینانی و ... از جمله تربیت شدگان برجسته این استاد بزرگ در مدل فکری ایشان در امر تربیت می باشند.

ذکر این نکته مهم و اساسی است و باید بدان توجه اساسی شود که معلم در دنیای امروز دیگر نمی تواند فقط کتاب محور باشد و دیگران (شاگردان خویش) را کتاب محور بار بیاورد. با توجه به گستردگی مباحث زندگی بشر امروز و در هم تنیدگی بسیاری از موضوعات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تا ... همه نشان از یک مفهوم دارد و اینکه برای زیستن در جهان امروز دیگر نمی توان انسان تک بُعدی بود و باید متناسب با روزگار جدید به تولید دانش و پرورش استعداد های خدادادی همت گماشت و متربیان به یقین این طرز تفکر را بطور دقیق و تخصصی از مربی (معلم) خویش بصورت رسمی باید بیاموزند.

این جمله دکتر حسنی برای معلمان ما بسیار باید آموزنده باشد که می گوید: معلم ها معمولاً از مباحث نظری بیزار هستند در حالی که معلم بجای اینکه مقلد تربیتی باشد باید یک مجتهد تربیتی باشد.

یک فرد تا زمانی که با فلسفه تربیت و پرورش درست قوای ذهنی و داشتن یک فلسفه تربیتی شخصی آشنا نباشد چگونه می تواند یک مجتهد تربیتی شود؟ فراموش نکنیم که معلم فقط وظیفه اش تدریس یک کتاب نیست بلکه در کنار این وظیفه خویش باید آموزش طرز نوع نگاه باز و درست به پدیده ها و مسائل روز جامعه خویش و حتی جهانی را به شاگردانش یاد بدهد و اگر معلمی خودش با این مسائل بدرستی آشنا نباشد و به یکسری از مهارت ها بنیادین مجهز نباشد چگونه می تواند دیگران را در این زمینه تربیت نماید؟

فیلسوفان انتقادی (نئومارکسیست ها) منتقدان مدرسه جدید هستند، افرادی چون فریره، هابرماس، ایوان ایلیچ و ... میگویند درب مدارس را باید با این مدل بست چون کارایی لازم را برای تربیت افراد جهت پیشرفت و ترقی بشر آینده ندارند.

ذکر این نکته اساسی است که مدرسه باید حال جامعه را خوب کند نه اینکه حال جامعه را بد کند. نئومارکسیست ها معتقدند که حتی مدارس غربی هم ماهیت ایدئولوژیک دارند اما ایدئولوژی آنان پنهان است.

باید دقت کنیم که فراگیری درس فلسفه تربیت برای این است که افراد آگاه و آزاد و متخصص و مجتهد بتواند در جامعه تربیت نماید. برعکس تربیت توده ای که آدم ها را تابع و مقلد بار می آورد.

طرفداران اصالت وجود (اگزیستانسیالیسم ها) معتقدند این تعلیم و تربیت موجود در مدارس، تعلیم و تربیت استاندارد سازی است و همه را می خواهند یک مدل بسازند و این بزرگترین ضرر برای آدمیان است.

افلاطون می گوید باید زنجیرها را از گردن خود باز کنند و به منشاء نور بیاندیشند = تمثیل غار باید توجه کرد که اولین توجیه آموزش فلسفه سودمندی آن برای فرد یادگیرنده است. فراگیری فلسفه به دو مدل می باشد:

الف) فلسفه دانی (کشکولی) همان تعلیم و تربیت مقلد است

ب) فلسفه ورزی (فانوسی) هدف اصلی باید همین باشد.

یعنی مثل فانوس در تاریکی شب و راه پُر از فراز و نشیب فلسفه در واقع عقل ورزی به آدم یاد بدهد.

نکته دیگر این که خروجی آموزش باید این مطلب باشد که معلم ها نباید در امتحان فلسفه نام ببرید و تعریف کنید را بخواهند بلکه باید مهارت تحلیل و نقد از دیدگاه استدلالی افراد را بسنجند و این همان اصل اساسی فراگیری فلسفه است. مثال در مورد هوشمند سازی مدارس تحلیل کنید؟ یا در مورد چالش های تربیتی، اخلاقی و آموزشی کار معلمی استدلال نمایید؟

نکته دیگر که قابل توجه است اینکه پرورش بخش استدلال و تحلیل ذهن افراد بسیار نقش اساسی را در امر تربیت ایفا می کند. البته با دیدی باز و أدله منطقی منظورمان می باشد. باید به

چالش های موجود و روز جامعه یک معلم حتماً توجه نماید و نباید با یک دید محدود افراد را از اندیشیدن بیزار نماییم چرا که این کار چه به لحاظ عقلی و چه به لحاظ شرعی خلاف می باشد. مکاتب تربیتی در واقع نقش محرک اندیشه را برای ما بازی می کنند. مطلب دیگری که باید بدان توجه زیاد داشت بحث اهمیت دادن به روش و محتوا در امر تربیت می باشد.

چالش محتوا و روش:

کسانی چون جان دیوئی و ژان ژاک روسو سردمدار تاکید بر روش در حوزه تعلیم و تربیت می باشند. در حوزه اخلاق و تربیت اخلاقی فردی چون کُلبرگ بر آن بسیار تاکید کرده است. روسو در کتاب خویش بنام امیل تاکید دارد که به خواننده بگوید امیل او بلد است که چه کار بکند. در نقطه مقابل این افراد یکسری از اندیشمندان در حوزه تعلیم و تربیت معتقدند که ما به ذهن افراد باید محتوا بدهیم و ذهن رشد می نماید.

دیدگاه سومی در این بین وجود دارد که دیدگاه دکتر حسنی می باشد و معتقد است که بین محتوا و روش باید دیالکتیک برقرار باشد، یعنی رابطه رفت و برگشتی میان این دو وجود داشته باشد. و نمی توان یکی از این دو (محتوا و روش) را به تنهایی بر دیگری ارجحیت داد.

در واقع در تعلیم و تربیت محتوا مَعبر و دست مایه است و برای ایجاد فکر کردن و تعمق (عمیق شدن) خوب است، اما هدف نیست و روش درست فکر کردن هدف است. در واقع معنی این سخن فرمول زیر می باشد:

محتوا + روش مساوی است با پیشرفت درست فکری